

گوش نیوش : به خودت نیاز !

#گوش نیوش 8 بهمن 94: به خودت نیاز !

در پاسخ به سوال یک خواننده سایت porsesh24.com که میخواهد به اهداف مالی و کاری اش برسد ، دکتر شیرینی متوجه یک مشکل میشود که برای حلش از دو منظر ورود میکند . اگر کمال گرایی منفی زندگی شما را کند کرده ، اگر در رسیدن به اهدافتان درجا میزنید ؛ شنیدن این گوش نیوش 7.5 مگ و نزدیک به 15 دقیقه ، خالی از لطف نیست . معرفی این صفحه و مطالبش به مردم ، قطعاً “معجزه” نمیکند اما به آدمهای محترمی که دسترسی به مطب و دکتر و مشاور و ... اینها ندارند کمکهای خوبی کرده است ؛ معجزه ، شما باید که بی تفاوت نیستید

چگونه اطاعت کنیم یا نکنند؟ اسلایدهای جلسه جدید

در جلسه پنجم مقدمات روانشناسی اجتماعی ، به بحث پیرامون نحوه هم‌رنگی در جامعه و اشکال اطاعت پذیری صحبت کردیم. فیلم اصلی آزمایش استنلی میلیگرم نیز برای حضار پخش شد که چگونه افراد بسته به میزان اطاعت پذیری خود، میتوانند جلوی وجدان خود را بگیرند یا نتوانند

خالی از لطف نیست که به کلیپ ویدئوی زیبای گروه پینک فلوید (the wall) در این باره اشارتی کنیم که چگونه در برابر تقلای سیستمهای سنتی آموزشی برای یکدست کردن بچه های مدارس ، می ایستد

کتاب خوبی که آزمایش میلیگرم را شرح و بسط کرده است توسط نشر اختران منتشر شده است

تصویر زیر از آزمایش مشهور استنلی میلیگرم اخذ شده است .



اسلایدهای درس "روانشناسی اجتماعی" تا پایان جلسه سوم

به لطف الهی و همت اندیشگاه کتابخانه ملی ایران و همکارانمان در خانه توانگری ، هر جلسه روانشناسی اجتماعی با استقبال بیشتری از قبل ادامه می یابد. همکاران ما مشغول تهیه کلیه فایل های صوتی و تصویری برنامه برای کسانی اند که فرصت نداشته اند در این برنامه حضور یابند

در ضمن جلسه چهارم سه شنبه بعد ساعت 14 در ساختمان کتابخانه ملی ایران (اتوبان حقانی به سمت ونک، خروجی استخر کشوری) برگزار خواهد شد



چگونه از چشم یک مرد شایسته بپسندید ؟ دو قانون



قوانین افتادن از چشم يك مرد “شایسته”

اینقدر برای اهدافتان بجنگید که بیشتر یک “جنگجوی قابل احترام” دیده شوید تا یک “دختر خواستنی” !
هدفمندی مهم است ولی نه به اندازه ای که “مرد شایسته” ات خسته بشه

برای جلوگیری از بدفهمی منظور اصلیم ، دو نکته عرض میکنم :

1- مشاور بسیاری از دختران شایسته و موفق این کشور بوده ام ، به زره میدانم تنهایی و خستگی و نگاه حسرت آمیز به فرزندان هم کلاسیهای مدرسه ، در یک دختر 38 ساله با مدرک MBA و پوزیشن مدیریت ارشد یک کمپانی خارجی معتبر در ایران با کلی دستاورد و ...چقدر تلخ است. من سالها به این زنان کمک کرده ام ، ازدواجهایی عالی کنند و آنرا دستمایه شادیهای دیگرشان کنند ، اینقدر کامنت مثبت واقعی گرفته ام از زندگی واقعی این زنان که نیازی به like شبکه مجازی ندارم . در نوشتنم مطمئنم هرچند استثناها را رد نمیکنم. برای دختران شایسته سرزمین مینویسم و کاری به تئوریا و جریانات سرکاری محافل روشنفکرنا ندارم ، معنای لبخند یک زن را دقیقاً میدانم که چیست ، پس اگر حوصله دقت در بحث ندارید ، وقتتان را حفظ کنید و برید کلی صفحات انگیزشی در نت هست برای دلخوشیتان، این پست کسانی نیست که نفسشان از جای گرم بلندمیشه

2- مرد شایسته ، در زندگیش به اندازه کافی جنگیده ، زنان زره پوش را میبیند ، درک میکند ، میستاید ولی بعید است آنها را بیش از “همکار” خود انتخاب کند. ” همسری” متعلق به زنیست که بلد است زره را به موقع از تن در آورد و اجازه دهد مرد ، مسوولیتهای جدی و فرسایشی سکандاری خانواده را به عهده بگیرد ؛

3- در آلمان 30 % زنان هرگز ازدواج نمیکنند ، بستر فرهنگی مردم المان چنین فضایی را فراهم آورده است و البته که همه این 30 % حسرتی نیز نمیکشند و فرصتهای دیگر سبک زندگی برایشان موجود است. اما در ایران ، قصه اینطور نیست ، چه خوشمان بیاید چه نیاید ! این فشار فرهنگی برای مجرد نماندن و فرزند داشتن البته که ستون پنجمی نیز در فردیت دختران ایرانی دارد زیرا هیچ شب یلدا و شب عید و ...نیست که نداشتن فرزند به چشم دختر موفق ایرانی در سن مثلاً 35 سالگی نیاید. من انکار نمیکنم که زنانی هستند موفق در کشورم که سبک زندگی مجردی را پسندیده اند و موفقند اما نمیتوانم چشم بر اکثریتی که در این پست فیس بوکی گذاشته ام ، ببندم. یقیناً در تحلیل مسائل زن ایرانی باید عقب ماندگی اجتماعی بسیاری از ما مردان را نیز لحاظ کرد ولی من نمی آیم فرصت طلایی

فعلی را به ” تحلیلهای بی انتهای ” جامعه شناسی بگذاریم در حالیکه پسران میتوانند تا 45 سالگی در این کشور ازدواجهای خوب کنند و این دیار بی رحم به دختر بالای 35 سال نگاه بسیار تلخ بیندازد ! یقین بدارید امثال من تیزهوشی درک این شرایط نابرابر را داریم و به همین دلیل است که بین تحلیل عملگرایانه (پراگماتیست) و قصه نویسیهای جامعه شناسایانه در این زمینه تفاوت بزرگی رخ میدهد. ما دنبال تحلیل نیستیم دنبال حل سریعتر ماجراییم. تحلیل گران بعدها فرصت دارند دلایل موفقیت عملکرد ما در تسریع ازدواج و شادمانی و رشد دختران موفق ایرانی را تحلیل کنند

4-زنان دهه 50 و 60 رندهای باورنکردنی در تاریخ جامعه شناسی ایران کردند ، مردان ما اینقدر رشد نکردند ، این وسط تعدادی مرد هستند که شایسته اند ، زحمت کشیده اند هم درونی هم بیرونی. موقعیتهای حساس شغلی و مدیریتی و ...کسب کرده اند ، معنی جنگ را میدانند. دنبال دختر خنگ موطلائی هم برای ازدواج نیستند که وابسته باشد و بی عرضه. اما سوال دقیق اینجاست که آیا دنبال زنی هستند که عمده هویتش مدرک فوق لیسانس و پروژه های پی در پی و جنگ جویی های بی انتهاست ؟ احتمالا نه ! آنها زن باهوشی میخواهند که معنی ” هارمونی ” را بفهمد و بتواند برای مدتی هم که شده queen باشد نه king ! کمتر کار کند و احساس قربانی شدن نکند ، فرزندشان را از یکسالگی به جای اعطای عشق مادرانه ، به عشقهای کاذب مهدکودکها نسپرد. به جای کار تمام وقت ، نیم وقت کار کند و اعتماد کند به شایستگی مرد . در این صورت مرد میدرخشد ، کمی بعد میتواند دوباره کار کرد دوباره پروژه برداشت ولی دست از مسابقه پیشرفت شغلی و مالی در زندگی زن کشید و به ارزشهای خانوادگی نیز بها داد

5- قبل از اینکه دوستان فمینیست ورم کنند ، عرض میکنم که مرد ”شایسته” دنبال زن بی عرضه دست و پا چلفتی و وابسته نیست. موفقیتهای همسرش را میستاید اما او را خسته از کار و دائم دنبال پیشرفتهای مردانه (پوزیشن و پول و ...) نمیخواهد .

مردی که شایستگی عنوان پادشاهking را دارد ، دنبال queenملکه است نه یک پادشاه دیگه !



مردان کسب و کار ایران زمین

در هفته یک روز به کارگران چلوکباب داده میشد . در این روز دستور داده بود که کل محله اطراف کارخانه را چلوکباب بدهند مبادا اهالی و بچه هاشون با استشمام بوی کباب ، حسرتی بخورند!

تبریزی بود و 43 ساله که در سال 1336 کارخانه تولیدارو را در جنوب شهر تهران تاسیس نمود.سید حسن خسروشاهی نام این مرد است

یکی از دغدغه هایم همیشه این بوده که فرزندان این خاک چه داستانی گوش میکنند تا به آینده امید بورزند و مسوولانه ادام کنند؟ هری پاتر؟ داستان خسروشاهی چقدر برایم پیام داشت و اینکه بخشی اش را با شما خوانندگان به اشتراک میگذارم

او در پیامی، اول دیماه 1336 خطاب به پرسنل اعلام نمود. ” کارگران و کارمندان عزیز فرزندان من: کارگاهی که در آن کار می کنید مثل خانه شما است بکوشید خانه خود را خوب نگه دارید و نظم و ترتیب را در آن رعایت کنید. آنچه را که برای خود نمی پسندید برای دیگران روا ندارید. نتیجه کوشش شما و ما در این موسسه، درمان بیماران و تسکین آلام دردمندان می باشد.

راز موفقیت:

1- ایمان به خداوند

2- رازداری احساس مسئولیت، صمیمیت و دلسوزی در کار است که با اعتماد بنفس و هوشیاری، می توان استعداد خدادادی را آشکار و همگان را بخود علاقمند نمود.

3- راستی، امانت، نظم و ترتیب، پاکیزگی در کار، مهربانی با زیر دستان، فرمانبرداری و احترام به کارفرمایان از علل موفقیت می باشد.

این پیام دستورالعمل و راهنمای گروه تولید دارو برای 22 سال بعد بود. آنها در طی یک پروسه تاریخی با تاسیس شرکت سهامی تولید دارو، تیدی، تولی پرس (تولید مواد شوینده)، کیوان (به تولید انواع بیسکویت و...)، پخش البرز، پایور، پایه گذار، تکنو صنایع و کامپیوتر البرز به فعالیتهای خود ابعاد گسترده ای دادند. همه این شرکتها تابع سرمایه گذاری البرز - سهامی عام - قرار داشتند.

گزارش هیئت مدیره درخرداد سال 1357 در حالیکه ایران در بحران سیاسی فرو رفته بود به مجمع عمومی ارائه شد. فروش شرکت در سال 1356 تقریباً 39% نسبت به سال قبل افزایش داشت. قیمت عمده محصولات دارویی از دهسال پیش همچنان ثابت مانده بود. سود شرکت پس از کسر مالیات نسبت به سال قبل 97% افزایش داشت.

شرکتهای گروه بیش از **600** محصول متنوع دارویی، بهداشتی، مواد غذایی، دترجینت و پاک شویی، الیاف مصنوعی و سموم دفع آفات نهایی و.. تولید می کردند و در تمام کشور توزیع می شد.

در بخش پژوهش شرکت 150 نفر مشغول تحقیق در آزمایشگاه بودند که تعداد زیادی از آنها دارای تحصیلات عالی بودند. گروه البرز از سیستم مدیریت مناسب، اطلاعات فنی و پرسنل آزموده برخوردار بود. بر اساس همین ظرفیت و توانائی بود که شرکتهای بزرگ جهانی چون امریکن سایانمید (لدرلی)، مرک اند شارپ اند دوم، پوندز، ژنرال فودز، سیبا گایگی، و... با گروه همکاری می کردند. شرکت البرز به خاطر تولید تحت برندهای معتبر، در سالهای آخر بنیاد صادرات را بنا گذاشته بود.

آنها در سال پیروزی انقلاب 5 هزار کارگر، کارمند و مدیر

برای اموال مصادره شده اش هرگز نام ایران زمین را نفروخت ، فرزندان همه جای دنیا موفق شدند و جای این مدل کسب و کار در کشور ما خالیست

دامی نهاده ای و گرفتار میکنی

خط معلی استاد حمید عجمی

کس دل به اختبار به مهرت نمیدهد

دامی نهاده ای و گرفتار میکنی

▪ هرچقدر سنم بالاتر می رود ، ارادتم به شخص نبی اکرم فزون تر میگردد ، امروز صبح فکر میکردم قصه من از کجا با این مرد آغاز شد ؟ در بدو امر که اکثر ما کودکانی بودیم با مفاهیم دینی از طریق داستانهای مادر بزرگ و عمه و منبر و ... آشنا شدیم و در مدارس به اوج خود رسید و کم کم که عقل و تجربه مان زیادتز شد ، چه همتی میخواست خرافه زدایی و به حقیقت نقب زدن !

نکته دیگر اینست که اینقدر از مومنین ظاهری ، بد اخلاقی دیده ایم که خوش اخلاقی رسول الله را که میشنویم فکر میکنیم مثل کلاهبرداری دین به دنیا فروشان امروزی است که با این الفاظ میخواهند جیبمان را بزنند! فقط خدا ما را از شر راهزنیهای ابلیس باز بدارد . باورش برایمان سخت است که خوش اخلاقی آن مرد ، محصول ایمان و درست زیستنش بوده است ؛ باورش سخت تر میشود که او مردی از تبار ابراهیم بوده که از چوپانی به امپراتوری رسید و همچنان دامنش پاک ماند از دنیا.

احتمالا در 16 سالگی اولین تردیدهای فلسفیم نسبت به خدا و پیامبر و ... کلید خورد ، امروز با دیدن خرده اعتقادات از آب گذشته ام ، آن شکهای عظیم را فرخنده میدارم و به هر کسی که دچار تردید های بزرگ درباره مفاهیم مقدس میشود ، خوش آمد میگویم زیرا سفر قهرمانی بزرگی در ذیل آن نهفته است و رشدهای با برکتی انتظار آدمی را میکشد ، مسیر 24 ساله ای که امروز در چهل سالگیم ازش مینویسم ، روزهای تردید و خشم و آرامش و فرحت و دل آرامی بزرگی در بر داشته است . یکی از بهترین اتفاقاتی که در جانم تجربه کردم ، درک فقدان مفهوم نبی در زندگی ما ایرانیان شیعه بود ! در شیعیگری ایرانی ، چون نبی اکرم (ص) شهادت و روضه ندارد، مجلس خاص و سفره و ... هم ندارد و لذا سواد عمومی ما از ایشان در حد فیلم سینمایی محمد رسول الله ماند . تلخ تر آنکه اگر نامی از نبی اکرم برده میشد به واسطه پدربزرگی امام حسین بوده است نه انسان کامل بودن خودشان ! جفایی که شیعیان افراطی به رسول الله میکنند تلخ است و تاز بار . بعدا که کلام امیر المومنین و ائمه را خواندم متوجه نکته عجیبی شدم و آن اینکه همه این بزرگواران کاملا نوب در عظمت رسول الله هستند و نسبتی که مثلا علی (ع) با رسول الله

دارد بقدری مودبانه و مطیعانه است که حضرتش هرگز در حیات رسول خدا ، خطبه ای اقامه نکرده است. تمامی نهج البلاغه یعنی بسط مفهوم رسول الله.

شهادت و کل قیام حسین بن علی (ع) همه به خاطر نگرانی این مرد از انحراف مردم از رسالت نبوی بوده است : انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی رسول الله

چند نکته ای در این روز درگذشت ایشان به ذهنم میرسد که شاید مفید برای کسانی باشد که مثل من مسیر سردرگمی تا سرگستگی را تجربه کرده باشند

- تقریباً آیین سالگرد تولد و مرگ و عزاداری و جشنهای اینطوری در سنت نبوی و علوی وجود ندارد و این سالگرد گرفتنها و... شاید بیشتر تحت تاثیر ایرانی بازی ماست نه سنت رسول
- الان که میخواهیم برویم سراغ یک متخصص پوست ، از بقیه چار تا سوال میپرسیم که کار طرف چطور بوده ، مطبش که میرویم به پوست و موی خودش هم نگاه میکنیم که خیالمان راحت تر شود . مردمان در طول تاریخ با دیدن انبیا و اخلاقشان تصمیم به پذیرفتن حرفهای ایشان میگرفتند. مسیح و موسی و ابراهیم و محمد (ع) پیش از اینکه برهانی برای مردمان بیاورند با جذب شخصیتی ، باور مردمان را با دلربایی عظیمشان بدست می آوردند و دست ایشان را گرفته به بوستانی از معنا و صلح و رشد معنوی هدایت میکردند. مردم زمان محمد وقتی درباره اش میپرسدیند ، همه بالاتفاق از خوبیهای او و شخصیت بزرگش میگفتند ، حتی دشمنانش تا آخر عمرش در برابرش متواضع بودند زیرا جان این مرد زلال ترین اتفاق تاریخ بوده است . هرگز در عمرش به کسی توهینی نکرد ، در طائف کودکان کفار با سنگ دندانها را میشکستند و دهانش پر خون بود که در سایه ای نشست و مردمان وحشی میزبانها را دعا کرد . زنانها همگی او را بزرگ میداشتند ، به زنان احترام میگذاشت ، بگرییم از این حیرت تاریخی که کسانی صدها سال بعد دستار نبوی بر کمر بستند و دخترکان معصوم را تازیانه زدند در اقلیم پشتون و خون بگرییم که مردانی نام او را بر زبان راندند و مدرسه کودکان مسلمان را در پاکستان منفجر کردند و دهها کودک و خانواده را متلاشی کردند ، هزار دریغ و درد.



- پس از درگذشت این بزرگواران ، مردان و زنان تربیت شده مکتب وحی ، با رنگ و بویی که از مجاورت با آن عزیز معظم در برداشتند ، همین اثر را بر مخاطبین خویش داشتند. نسبتی که مولوی جلال الدین محمد بلخی با ما خوانندگان دارد تحت تاثیر همان وحی و همان نبی است که موجب دلبری و مستی مان میشود. در قونیه که میروید میبینید عارفی از دانمارک که به سلسله مولویه و مکتب رسول الله معتقد است چقدر زیبا تربیت شده است . کافیسست وحی را از مثنوی بگیریید ، 99% مثنوی پوک میشود زیرا این مردان هر آنچه اخذ میکردند و به مردمان تشنه میدادند از دولتی قرآن بود. عینا این داستان برای حافظ بزرگوار هم هست که خودش هر آنچه داشت را نه از روی تعارف بلکه از روی حقیقت به قرآن نسبت میداد (هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم) .. تربیت شده وحی کسبست چون علی و ابوزر و عمر که از دار دنیا ، چیزی برای خویش برداشتند و به آبادانی زمین کمک میکردند.

خب پس به چه چیز مسلمانی میتوان دل خوش نمود ؟

1. اسلام فعلی مسلمین این دوران تنها خوانش از زحمات عظیم نبی اکرم نیست. بد اخلاقی رایج بین بعضی کارگزاران اسلامی ، محصول پیچیدگیهای تلخ درونشان است که دنیا زده اند و گرنه که وحی محمد(ع) را صاحب خلق عظیم نامیده است(انک لعلی خلق عظیم) و کجا نسبت دارد زندگی آن بزرگوار با وضعیت اخلاقی الان جامعه ما ؟ آن بزرگوار مردانی چون علی و حسین و مقداد و سید رضی و سید مرتضی و مولوی و امیرکبیر و مصدق و محمد خواجهی و علامه حسن زاده آملی و چمران و بهشتی و بازرگان و عز الدین قسام و رییس علی دلواری نیز تربیت کرده است که هرگز درهمی اشتباه نیندوختند و منافع مردمان خویش را حراج نگذاشتند و راست قامت زیستند و با عزت از گیتی رفتند و راهی را روشن داشتند که بقیه بی اشتباه بپیمایند .

2. هنوز میتوان به رسول الله تاسی نمود در خوش اخلاقی در مردم داری ، در خدمت کردن به جامعه ، در زیست معنوی ، در مدارای با آدمیان ، در متعادل زیستن . به تعبیر مولوی : به معراج برآید چو از ال رسولید . حتی اگر همین امروز به کسب و کار دوستی کمک کنیم یا دلی را گرم بداریم و دستی را بگیریم ، جان رسول الله در زندگیمان جریان می یابد. کسانی که کینه از این مرد و پیروانش دارند ، در برابر پیشرفت و تعادل و هارمونی راهی جز تسلیم و مدارا ندارند

آخرین روز پاییز 93

=====

ادب دعا نزد رسول الله، فایل صوتی سخنرانی دکتر شیری

فاطمه ای برای درست "زیستن" و نه فقط "گریستن"

دو کلمه در کنار ضریح حضرت رضا درباره نگرانی هایم

دردسر انگوری(درس نوشته سفر زندگی ۱۳)

محیط زده نشو (درس گفتارهای سفر زندگی-۱۰)

درس نوشته جلسه اول سفر زندگی (زمستان ۹۲

پسر رییس جمهور بودن چقدر می ارزد؟

آنچه پدر و مادرتان به شما نگفته اند : قبل از آغاز، شکست نخور

من پسری 28 ساله ام که با 300-400 تومان حق التدریسی دانشگاه هستم و از دختری خوشم میاد که اصلا اجازه نمیده ببینمش و میگه خودم باید انتخاب کنم. به هر کاری زده ام نتونستم استخدام بشم و دیده ام هم کلاسی تعطیلیم به صرف داشتن پارتی الان در فرمانداری... مشغول کاره. دیگه نا امیدم و کارم شده گریه ، شما کمکی از دستتون بر میاد؟



عبدالرضای عزیز

1- دانشگاه به ما مدرک میدهد و بهمون میگه کارشناس ولی ما "کارشناس" نمیشیم! کارشناسی چیزیه که باید "کار" کنیم تا بهش برسیم و این مستلزم یادگیری خیلی چیزهای دیگه است بیرون دانشگاه مثل درست خود را معرفی کردن ، رزومه خوبی نوشتن ، مهارت ارتباطی با کارفرمایان، دانش مالی داشتن برای درست استفاده کردن از همان 300 تومان ،

2- الان در دوره ای از کسب و کار به سر میبریم که باید کمی مطالعات بیشتری داشته باشی درباره کارمندی و خویش فرمایی، درباره موقعیتهای شغلی در ایران (کتابهای مرکز کارآفرینی دانشگاه صنعتی شریف را توصیه میکنم) در مطالعات خارجی خیلی نکات خوب میتونی پیدا کنی ولی حتما از مغزت و

تجربه ات استفاده کن و بومی سازی دانش نیز انجام بده که به اشتباهات محاسباتی نیفتی (من از این [سایت](#) لذت زیادی برده ام)

در طرح متمم سایت آقای شعبانعلی نیز عضو شو و در اتمسفر بچه های موفق ایرانی نفس بکش و از پای رایانه و نت پاشو به خود کار join شو

3- باید بدون لوس بازی و نق زدن درباره اینکه فلانی پارتی دارد، بیساری ننه بابای پولداری دارد و) که خیلی هاشون هم حقیقت داره ولی لازم نیست هی نشخوارشون کنی (کار کنی و دقیقا خوراک ذهنیت را باید از مطالب امید بخش انتخاب کنی (زندگی موفقهای ایرانی را که باورپذیرند بخون و الگوسازی کن) و یادت نره که مغز بیش از واقعیت هستی به تنظیماتی که تو برایش میگذاری ، عمل میکنه.

4- درباره دختری که دوستش داری به نظرم اونجا هم بازی بازنده ها را کرده ای ، اینطوری شش در چهار سراغ یک زن رفتن باعث میشه برادرش بشی نه نامزدش

نه خسته !

نامه دختر خانمی فرهیخته را میخواندم و از حجم حکمت و قوام کلمات و مفاهیمش مست بودم (و تقریباً نمیشناسمش)

سوالشان این بود که در این وانفسای دنیای متجدد بیرونی ، حفظ اعتقادات قدرتمند درونی تعبیر به خرافه پرستی شده و این جدال او را خسته کرده ، سوال خاصی مطرح نکرده بود ولی درمانده شده بود که چگونه هم میتوان عشق را تجربت کرد هم بانو ماند ؛ هم وزانت داشت هم شیطننت و انتخاب بین این دو او را فرسوده ساخته بود

پاسخش را به فراخور درکم نگاشتم و بخشی از آن برای بقیه نیز شاید بدردی بخورد :

...الغرض

استعاره هرکسی از زندگی باعث میشود عالم در همان ادراک او به تجلی درآید

بنابراین وقتی نظام عالم را دوقطبی ببینیم (سیاه و سپید / نور و ظلمت / سنت و تجدد) ، مجبوریم به قواعد بازی دوقطبی برنده و بازنده تن دهیم؛

ایا استعاره های دیگری نیز در رویارویی با عالم درون و بیرون هست ؟

بله

کمترینش ساحت غیر خطی (فازیک) عالم است که طیف خاکستری را نیز در بحثها بازی میدهد و نوسان درون انسان بین نور و ظلمت را یک "norm" تعریف میکند و الزامی نمیبیند که ماندن در خیر یا شر را نها گزاره های آدمی بداند

گو اینکه ظریفی در لطیفه ای به جناب یوسف نبی، میفرمود که ایشان خود، امر خداوند را مخیر بین زنای با زلیخا یا سجن قرار داد و اگر راه سومی میگذاشت چه بسا شان دیری از خداوند تجلی میکرد جدال بین سنت و مدرنیته در جان شما رخ میدهد گو اینکه طوفان و بارندگی متعلق به دنیای زیر ابرهاست نه همه هستی ولی آدم گرفتار طوفان، ادراکش او را محدود به همان "طوفان زدگی" میکند، طرفه آنکه چه بسا ده فرسخ راست و چپش، هوا افتابی باشد!

من به تفسیر شما از عالم اشاره میکنم و راه بهینه زیستن و تعادل شما را در حفظ اعتقادات کهن و ریزش باورهای کهنه میبینم در این صورت جدالی نیست

شما میتوانید دختری معتقد بمانید و با طبقه فکری خودتان عشق را تجربه کنید در غالب ازدواج ولی همیشه زنی بشوید شوریده و سرزنده؛ نه خموده و زنی کهنسال که حرفهای درونش را اشتباها به برون خود میزند و در جاییکه باید از لازانیا صحبت کند صحبت بوسعید ابوالخیر میکند
من از تعادل صحبت میکنم که بسیار صعب است بانو
دکتر شیرینی

=====

برویم یا بمانیم؟



آقای دکتر همسر من از یکی از کشورهای اروپایی برای دکتراش پذیرش گرفته. در واقع تلاش ما از اول ازدواج همین بود و همه کارامونو در راستای این هدف جلو بردیم و خدارو شکر بهش رسیدیم. تا چند ماه دیگه ما از ایران میریم. فقط دکتر من با یه سری ترس روبرو شدم از وقتی تو این موقعیت قرار گرفتیم. ترس از غربت، ترس از دلتنگی، ترس از مشکلات، ترس از اینکه اصلا یه مشکلاتی پیش بیاد خدای نکرده که نتونیم بریم، ترس از ایجاد مشکل برای خونوادمون، ترس از مرگ خودمون، ترس از دست دادن عزیزانمون وقتی که کنارشون نیستیم! شاید عجیب به نظر برسه ولی واقعا من با این ترس ها روبرو شدم. از طرف دیگه واقعا علاقه به ادامه تحصیل در اروپا دارم

آقای دکتر من میخوام محکم باشم و بدون مشکل و با راحتی این چند سالو سپری کنیم. واقعا

به راهنمایی فوری شما نیاز دارم تا بتوانم تصمیم قطعی بگیرم

=====

وقتی می‌خواهیم تصمیم بزرگی در زندگی بگیریم همه ترسهای قدیمی و جدید با هم میان بالا عقده مادر در روانشناسی یونگ به تمایل شدید آدم نسبت به ماندن در وضعیت امن گفته میشود. بدیهی است که همه تصمیمات بزرگ زندگی به نوعی پهلو زدن به عقده مادر است. عقده مادر در ادبیات یونگی و همچنین داستانهای اقوام و ملل به اشکال مختلف مثل جادوگر پیر و طلسم قدیمی و ازدهای 7 سر و ... تصویر گشته است و به مردم در ذیل داستانها مواجهه با این ترسها آموخته میشود

وضعیت الان شما نیز نوعی مواجهه با ترسهای شدید عقده مادر است. ترسهایی که دقیقاً مرقوم کرده اید و واقعین اتفاقاً ولی معنیش این نیست که نتوانید برید اروپا وضعیت منطقی قضیه اینست که این تصمیم (مهاجرت تحصیلی) موجب تغییراتی در زندگی شما خواهد شد و نورمال وضعیت فعلیتون را تا چند ماهی بهم خواهد ریخت تا اینکه با محیط جدید سازگاری پیدا کنید (حمل و نقل / تلفن / اجاره / حساب بانکی / سیستم خدمات پزشکی) اون وقت والدین نیز میتونن بیان و شما نیز میتونین در تعطیلات تشریف بیارین و خلاصه سختی کار را ضربه فنی کنید

نگذارید ترسهاتون مثل اژدها بریزن سرتون تا فلج بشید و مستاصل

مباحث عقده مادر در زندگی مرد و زن در کلاس [سفر زندگی](#) بررسی میشود.

▪ [خاطره " سفر زندگی "](#)

▪ [RECOVERY روح](#)

▪ [بعضی آدمها کود هستند بعضی آدمها گیاه](#)

▪ [زنان و امدار این آگاهی بزرگ هستند](#)

▪ [دل نوشته سحری ۱۸ - آدم عاقل کسی است که مردم به خیرش امید دارن](#)

پسر رییس جمهور بودن چقدر می‌ارزد؟

این روزها که اخبار بازداشت آقای بابک زنجانی همه رسانه های داخلی و حتی خارجی ار فرا گرفته است ، برآن شدم تا یک گام عقب تر از این ماجرا را نگاهی بیندازیم :

▪ خیلی ها لذتی عقده وار از فلاکت “آدمهایی” دارند که در ناخودآگاهشان حاضرند همه چیزشان را بدهند که جای همان ” آدمها” ، ولو شده یک هفته زندگی کنند ! این امر حیرت آور زندگی ماست که در بخش آگاه خود از فلاکت امثال بابک زنجانی ها و شهرام جزایری ها و ... خوشحال میشویم ولی در ناخودآگاهمان ، آرزوی یک هفته زندگی شاهانه آنها را داریم و معلوم نیست اگر در میان آنهمه قدرت و پول قرار بگیریم چه رفتارهای زننده تری انجام نمیدهیم. (سایه های اجتماعی social shadows)

▪ پدیده بابک زنجانی و شهرام جزایری و مرتضی رفیق دوست در اقتصاد ما از کجا نشات میگیرد ؟ برای پاسخ به این سوال سراغ دو نویسنده دانشگاهی خوشنام میرویم



ریموند فیسمن¹ و ادوارد میگل² نویسندگان کتاب [تبهکاران اقتصادی](#) - ترجمه دکتر فرخ قبادی - نشر نگاه معاصر



- مدل بررسی شده فاسدین اقتصادی را در چین و روسیه (بعد از فروپاشی شوروی) به وفور میتوانید ببینید. در کتاب تبهکاران اقتصادی Economic Gangster اثر بسیار خواندنی ریموند فیسمن و ادوارد میگل میتوان به تیپولوژی سیستمهای زاینده این افراد پی برد تا به جای دل مشغولی به فاسدین، به خود "فساد" به طور ریشه ای پرداخت.
- فساد دولتی چیست؟ "سازمان شفافیت بین‌المللی، فساد را «استفاده از مناصب دولتی برای انتفاع شخصی» تعریف می‌کند و کشورها بر همین اساس رتبه‌بندی می‌شوند. بنابراین یک طرف معامله فسادآمیز همواره یک شخصیت حقیقی یا حقوقی دولتی است. سیاستمداران و حکومتگران، اکثر درآمد «اضافی» خود را از طریق مساعدت و الطاف ویژه به شرکتهای خصوصی کسب می‌کنند. روشن است که در کشورهایی که دولت حضور پررنگ و تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد دارد، فرصت برای این‌گونه مساعدت‌ها بیشتر می‌شود و بنابراین زمینه فساد مساعدتر است. خصوصی‌سازی بی‌زد و بند و قدرت گرفتن بخش خصوصی واقعی، همراه با تقویت نهادهای مدنی، زمینه فساد را محدودتر می‌سازد.³"
- «پسر رییس جمهور بودن چقدر می‌ارزد؟» در یکی از فصل‌های این کتاب، نویسندگان با استفاده از ابزار و روش‌های تحلیلی علم اقتصاد و به شیوه‌ای خلاقانه، ارزش پولی برقراری ارتباط با خانواده رییس جمهوری سابق اندونزی را محاسبه می‌کنند و به این سوال پاسخ می‌دهند که «پسر رییس جمهور بودن چقدر می‌ارزد؟» در جریان تشریح این روابط و محاسبات، خواننده از نکات جالبی در مورد «چم و خم‌های» فساد مالی و رانت خواری آگاه می‌شود. این نکات، به ویژه برای کسانی که قصد مقابله با خلافکاران اقتصادی را داشته باشند،

سخت سودمند خواهند افتاد.³

▪ کسانی که از آقای زنجانی منافی دارند ، نقد خاصی بهش نمیکنند و معتقدند وقتی تحریمها شروع شد وما سعی کردیم که نشان بدهیم که هیچی نشده ، البته که خیلی ها با کمال میل در دنیا و داخل کشور آماده بودند به قیمت سرکیسه کردن ما و دولا پنج لا حساب کردن قیمتها با ما ، کمک کنند تحریمها را دور بزیم یا به عبارتی دور خودمان چرخ بزیم تا اینکه دچار سرگیجه اقتصادی و تورم انفجاری و فساد و ارتشاء و.... بشویم.

فرهنگی زاینده فساد که نیاز به یک بررسی عمیق دارد :

جامعه غیر بالغ، به قهرمان و غیر قهرمان احتیاج دارد.



▪ برای تحلیل وضعیت فرهنگی کشورمان از نظریه تحلیل متقابل اریک برن Transactional Analysis میتوان کمک گرفت . چنانکه این نظریه ادعان دارد که هر فردی دارای سه بخش به اسم کودک درون child □ بالغ درون adult و والد درون parent میباشد ؛ میتوان تایید کرد که یک جامعه نیز دارای این سه بخش میباشد و ممکن است یکی از این سه ، مدل غالب رفتارهای یک جامعه بشود. رابرت بلائی، ادیب یونگی آمریکایی درباره جامعه ایالات متحده تعبیر جالبی دارد به اسم ” جامعه نیمه بالغ ” و درباره جامعه خودمان شاید بتوان گفت که هنوز در مرحله روانشناختی ” بالغ ” وارد نشده است.



▪ در خوانش ادامه بحث باید از اشتراک لفظ و شباهت لغوی ”کودک” در نظریه تحلیلی و ”کودک” و خردسال در ادبیات عامه به سوء برداشت نیفتاد و نپنداشت که منظور از جامعه کودک، جامعه عقب افتاده است بلکه منظور اینست که جامعه کودک بر اساس تکانه های impulsive عمل میکند که با رفع آنها ، دیگر خود را ملزم به پیگیری ارمانهایش نمیبیند در حالیکه جامعه ای که میخواهد بالغانه بزید، تکانه هایش را به رفتار دائمی و مسوولانه مبدل میکند . مثلا جامعه کوفی در سال 60 در دعوت از حسین بن علی کاملا تکانه ای عمل کرد و به جای متعهد ماندن به پرداخت هزینه های رشد و برون یافت از ظلم امویان ، ترجیح داد قهرمان (امام حسین) به تنهایی به نبرد با ضد قهرمان (یزید) برود . این نوع برخورد ویژگی جامعه کودک childish است . ما اگر بخواهیم از زیر فشار منفعت طلبانه غربیان بیرون بیاییم ، نباید در تله های ایشان پا بگذاریم .

▪ همیشه برای اینکه جامعه کودک childish بماند و کار اصلی خود را انجام ندهد (کار اصلی = رفتار بالغانه مسوولانه برای رشد خود و پرداخت هزینه رشد از طریق مشارکت عمومی در ساختن تمدن و پایان دادن به انتظار منفعلانه برای قهرمانی ملی) باید کارهایی کرد که بعضی ها نقش هیولا و ضد قهرمان داستان را داشته باشند و کسانی نیز نقش قهرمان خاتمه دهنده این سیاهی را داشته باشند.رضاخان با همین سیاست ، قهرمان بعضی ها و ضدقهرمان نسل

بعدی است. پسرش محمدرضا نیز دقیقا همین سرنوشت را دارد. اما بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی، این فرهنگ تغییراتی یافت. ما در شوک جنگ تحمیلی، مدتی از سیر طبیعی فرهنگی خود فاصله گرفتیم ولی دوباره به فرهنگ عادت کرده خود بازگشتیم. جنبشهای اجتماعی ما تا زمانی که تحت کهن الگوی قهرمان-ضدقهرمان عمل میکنند، مجبور به پرداخت هزینه های گزاف هستند. فراموش نکنیم که مخالفین انقلاب اسلامی، مخالفین اصلاحات و خاتمی، مخالفین دگر اندیشان، مخالفین احمدی نژادیسیم، به شکل حیرت آوری شبیه یکدیگر رفتار میکنند: قهرمان سازی و ضد قهرمان سازی

▪ ما تا زمانی که در این چرخه کهن الگویی به سر میبریم، از دست یافتن به بلوغ اجتماعی در می مانیم و نسخه نویسان غربی ما را به این وهم می اندازند که داروی دموکراسی، درمان دردهای ملت ماست. اینان به بهانه حقوق بشر، دنبال درآمدهای کلان ناشی از فساد در کشورهای در حال توسعه هستند (توصیه میکنم کتاب دکترین شوک نائومی کلاین را نگاهی بیندازید)



تیز هوشی محمد خاتمی، امری که توسط بعضی هواداران افراطی اش به "بی جربزگی" تعبیر شد:

انتظارات حداکثری از رهبران اصلاحات یا رییس جمهوران داشتن، برگرفته از بخش "قهرمان سازی" همین نیاز است. اصلاح طلبان افراطی در دوره اول ریاست جمهوری آقای خاتمی، نیاز داشتند که خانواده هاشمی را چنان سیاه نشان دهند که بتوانند نقش قهرمان داستان را بازی کنند؛ به نظر میرسد تیزهوشی آقای خاتمی این بود که هرگز نقش قهرمان را نپذیرفت و این را بارها در مواضع خود اعلام کرد و علت سرخوردگی بسیاری از طرفدارانش از او نیاز کودکانه به داشتن یک والد حمایتگر قهرمان بود نه یک رییس جمهور منطقی بالغ که قصد عملیات انقلابی نداشته باشد!

نبوغ سیاه تیم احمدی نژاد:



دوره اول ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد و دامن زدن به وجوه پوپولیستی ناشیانه⁵ برگرفته از الگوی چپهای آمریکای لاتین (مثل چاوز و ...) برای پاسخ به نیاز مردم فلک زده ای بود که ضدقهرمانی مثل خانواده آقای هاشمی در ذهن داشتند و میخواستند کسی از جنس مردم (!) مثل کارتونهای افسانه ای ، پشت پرده ها را نشان دهد. احمدی نژاد با زرنگی کامل زیر هیاهوی ” بگم؛ بگم؛ ” تا آخرین روز اقامتش در پاستور ، لیست تبهکاران را از جیب کاپشنش در نیاورد زیرا تنها با دامن زدن به عطش کودکانه مردم گرسنه بود که میتواندست زایمان تبهکاران اقتصادی و اختلاس 3000 میلیاردی و پرونده بیمه و سازمان منطقه ازاد قشم و هزاران پرونده اقتصادی حیرت آورش را از دیدگان پنهان بدارد یعنی سیاست فرار به جلو .

آیا امیدی هست ؟



▪ در کتاب ” چگونه شرکتهای قدرتمند سقوط میکنند” اثر خواندنی جیم کالینز ، مثالهای جالبی آورده شده از نحوه سقوط شرکتهای و یک الگوریتم 5 مرحله ای در این باره درج شده است :

مرحله ۱: تکبر ناشی از موفقیت

مرحله ۲: جستجوی بدون برنامه برای موفقیت بیشتر

مرحله ۳: انکار وجود ریسک و خطر

مرحله ۴: دست و پا زدن برای نجات

مرحله ۵: تبدیل شدن به یک شرکت بی اهمیت یا مرگ

با درک این مراحل، رهبران کمپانیها می توانند احتمال سقوط خود را در تمام مسیر زوال کاهش دهند.



در توضیح مرحله 4 ، کالینز مثالهای زیادی میزند از اینکه شرکتهای در حال سقوط ناگهان فکر میکنند که با ورود یک قهرمان اسطوره ای میتوانند کارهایی بزرگ بکنند تا سقوط را به تعویق بیندازند .متأسفانه این کار اکثراً نتیجه نمیدهد. آدم وقتی کتاب را میخواند دچار نومییدی میشود تا اینکه به فصل آخر میرسیم و آنجا کالینز تاکید میکند که کار ریشه ای و بنیادین fundamental باعث نجات کمپانیهای بزرگ دنیا شده است.من از الگوی این کتاب استفاده میکنم و به سراغ مساله کشورم ایران میروم :به نظر میرسد ما در بخش اقتصادی در مرحله 3 و بعضی ها 4 و بعضی ها 5 هستیم.کالینز مثالهای متعددی آورده است که حتی در مرحله 4 نباید نا امید شد بلکه باید کمربندها را بست و بدون حرکتهای انتحاری و با واقع بینی ، دست از بخشهای زیانده کشید تا بخشهای اصلی کشور (اقتصاد توده مردم) باقی بماند

برای رفع فساد از کشور و نازاکردن سیستم برای تولید امثال آقای زنجانی باید ضمن پیگیری قضایی خود افراد ، به نفس امر فساد حمله کرد

1. فرهنگ جامعه کودک را میتوان با سخت کوشی به فرهنگی بالغانه تغییر داد و برای تحقق این امر صد البته که صبوری کرد .

2. لازم است قوانینی وضع و اجرا کرد که مبتنی باشد بر “تنبیه قانون‌گريزان و تشويق قانون‌پذيران”³

3. **فضا دادن تدریجی به رسانه های مستقل** : همواره باید الگوهای موفق را مقابل دیدگان گذاشت و به رسانه ها قدرت نقادی داد تا فساد نتواند مدت زیادی پنهان بماند. ویژگی فساد اینست که فاسدین اهل معامله و حذف یکدیگرند و این بزرگترین پاشنه آشیل ایشان برای استتار است. در جایی از کتاب ” تبهکاران اقتصادی ” ، نویسندگان یادآوری می کنند که **چهل سال پیش** دو کشور کره جنوبی و کنیا شرایط اقتصادی کم و بیش مشابهی داشتند و هیچ کس نمی توانست پیش بینی کند که **چهل سال بعد** ، مردم کدام یک از این کشورها وضعیت اقتصادی بهتری خواهند داشت، البته امروز شرایط اقتصادی این دو کشور به گونه ای درآمده که گویی شهروندان آنها در دو جهان متفاوت زندگی می کنند. این قبیل تفاوت ها تاثیر فساد و خشونت را بر فرآیند رشد اقتصادی به روشنی نمایان می سازند. با این همه ، آن بخش از کتاب «تبهکاران اقتصادی» که موفقیت چشمگیر کشور فقیر و جنگ زده ، اما عملا عاری از فساد ، ویتنام را در بازسازی ویرانی های جنگ و پایه گذاری یک نظام اقتصادی بالنده به تصویر می کشد ، برای خواننده کتاب تردیدی باقی نمی گذارد که در صورت وجود عزم ملی و نیز سلامت مالی مسوولان ، رشد سریع اقتصادی و آینده ای روشن ، حتی برای فقیرترین کشورهای جهان نیز دور از دسترس نیست.⁴

پی نوشت ها:

1-دکتر ریموند فیسنم مدرک کارشناسی خود را در رشته اقتصاد و ریاضی از دانشگاه مک گیل (در کانادا) و دکترای خود را در رشته اقتصاد مالی از دانشگاه هاروارد دریافت کرده است. وی مدتی در بخش آفریقای بانک جهانی مشغول کار شد و سپس به عضویت هیات علمی دانشکده مدیریت بازرگانی دانشگاه کلمبیا درآمد. مقالات متعددی از او در نشریات معتبر آکادمیک جهان به چاپ رسیده، ضمن آنکه رسانه‌های شناخته‌شده‌ای چون «نیویورکتایمز» و «شانگهای دیلی» نیز برخی از پژوهش‌های دکتر فیسنم را چاپ می‌کنند.

2-دکتر ادوارد میگل مدرک کارشناسی خود را در رشته‌های ریاضی و اقتصاد از دانشگاه ام‌آی‌تی و دکترای خود را از دانشگاه هاروارد دریافت کرده است. آقای میگل استاد میهمان در دانشگاه‌های استنفورد و پرینستون بوده و از سال 2000 به عنوان استاد اقتصاد در دانشگاه کالیفرنیا (برکلی) مشغول به کار بوده است. ده‌ها مقاله از او در نشریات معتبر آکادمیک به چاپ رسیده و به عنوان یکی از صاحب‌نظران برجسته در «اقتصاد توسعه» شناخته می‌شود.

3- [مقاله هفته نامه تجارت](#) تحت عنوان مصاحبه با دکتر فیسنم ، یکی از منابع مهم تهیه مقاله بالا بوده است.

5- پخش سیب زمینی یا راه افتادن مردم به دنبال کاروان دولت در سفرهای استانی یا دریافت نامه های مردم فقیر توسط شخص رییس جمهور ، رفتارهای پوپولیستی مثل پوشیدن لباسهای محلی در سفرهای استانی از تلخ ترین تصاویر به جا مانده از دوران ظهور احمدی نژاد در تاریخ اجتماعی 50 سال اخیر ایران است

